



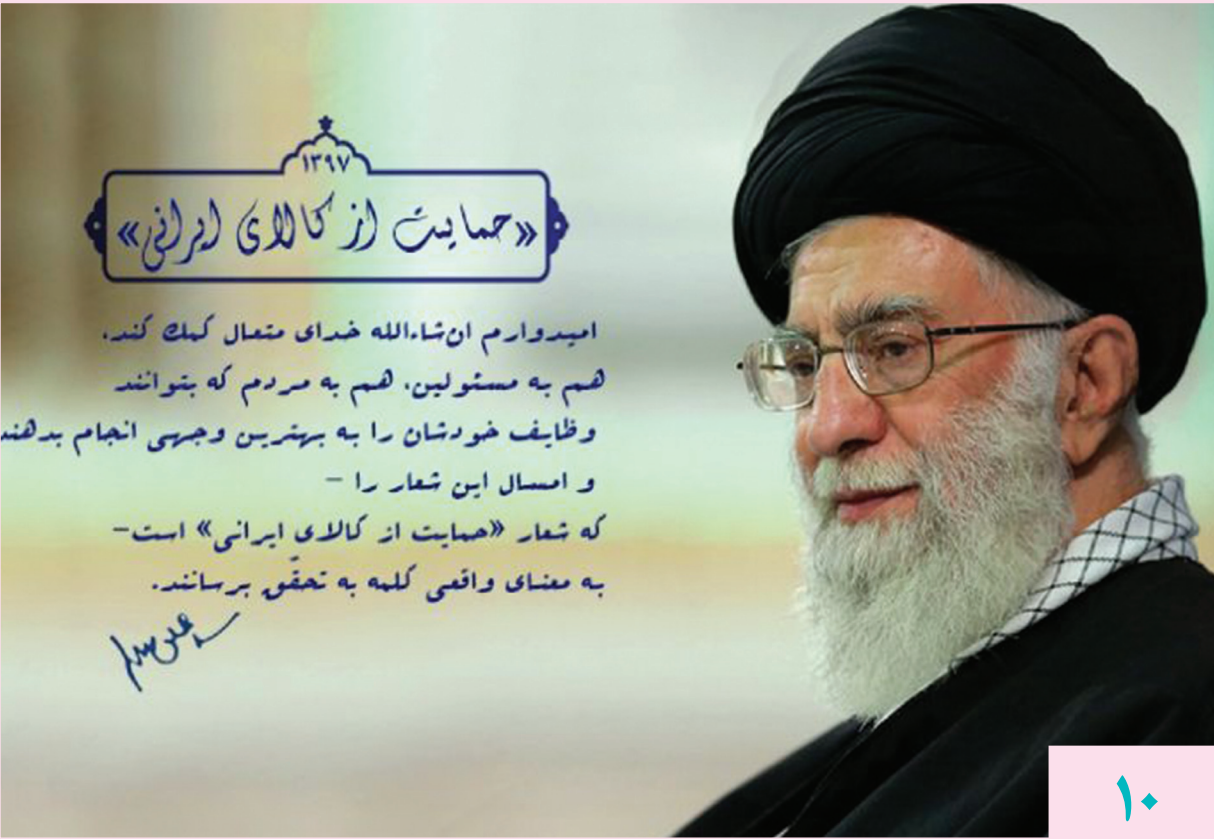
نگهبانی را رد می‌کنیم و نزدیک اتاق می‌شویم. وارد اتاق می‌شوم و شاهین هم به دنبال من بهمن و حمید دراز کشیده‌اند رو تخت. من: امشب بازی رقابله، شرایط بحرانی بود. زدم بیرون. حمید با سر به هیکل شاهین اشاره می‌کند.



آقا جانم می‌گویند که بهاری از راه رسیده است... اما مولای من، من که سالهاست بدون تو هنوز بهاری ندیدم! مولای من، از وقتی که معنای انتظار را فهمیدم و شدم منتظرت تمام سالم به سان غمگین‌ترین فصل سال می‌ماند با نبودنت حتی ماه‌های قمری و هجری و شمسی هم بدون خورشید هستند مثل همین بهارمان

۵ پیک لیوان چای

۹ بهار ظهور کی می‌رسد؟



۱۰

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۷، سال جدید را سال «حمایت از کالای ایرانی» نام‌گذاری کردند.

«... محور، تولید ملی است. بنابراین اگر تولید ملی شتاب بگیرد، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. من این را محور قراردادم برای شعار امسال؛ شعار امسال «حمایت از کالای ایرانی» است؛ سال «حمایت از کالای ایرانی». این فقط مربوط به مسئولین نیست؛ آحاد ملت همه می‌توانند در این زمینه کمک بکنند و به معنای واقعی کلمه وارد میدان بشوند.»

۲ جشن با شکوه بیش از ۲ هزار دانش‌آموخته دانشگاه تربیت مدرس

۳ به نام خدای شکوفه...

۴ رمزگشایی از راز خلقت

۶ زندگی کردن با بیماری هموفیلی

۷ من مسئول نیستم ...

۸ سبک زندگی

۱۱ به وقت شام

۱۲ خاطرات نوروزی

## از فصل شکوفایی طبیعت تا فصل تجدید حیات معنوی در سال جدید

بهره‌برداری کند می‌تواند به نحو احسن وارد ماه رمضان بشود و بیشترین بهترین بهره‌برداری‌ها را نماید. دکتر فلاح‌رفیع در بخش دیگری از سخنان خود به امید بخشی و نشاط همیشگی عارفان اشاره کرد و با ذکر اشعاری از مولانا و دیگر شاعران عارف، گفت: اهل معرفت هیچگاه ناامیدی را به خود راه نمی‌دهند، آنان چون به منبع فیض باور دارند و دل‌های آنها مرتبط به فیاض علی‌الاطلاق و هستی بخش لایزال است، هیچ‌گاه هیچ چیز آنها را به یأس و ناامیدی و ناامیدی در پایان سخنان خود افزود: دید و باز دیدهای عید و هدایای عیدانه همه دارای حکمت است. این دید و باز دیدها یعنی همانگونه که طبیعت حرکت کرده است ما نیز باید حرکت کنیم، یکجا نباشیم درجا نزنیم و نه تنها حرکت کنیم که این حرکت ما با عطا و خیر رساندن به دیگران باشد، با شاد کردن و نشاط بخشیدن به دیگران همراه گردد. بخشش و عطا را باید از خداوند آموخت که آن را در طبیعت و آفرینش خود هر ساله از نو و به نوعی دیگر نمایان می‌کند.



اجابت خدا و رسول انسان را زنده می‌کند، پس معلوم می‌شود تا قبل از اجابت خدا و رسول انسان در واقع مرده است و نه زنده. بهترین زمان در سال برای این بیدارسازی و زنده کردن مردمان ماه‌های رجب، شعبان و رمضان است که دو ماه اول مقدمه برای ماه سوم است. چنانچه کسی از آنها خوب

بیشترین تشبیهات به بهار در روایات به ویژه در نهج البلاغه به قرآن شده است. قرآن در روایات بهار دل‌ها معرفی شده است. همانگونه که طراوت بهاری زمین مرده و به خواب رفته را بیدار می‌کند، قرآن نیز دل‌های مرده یا به خواب رفته را از خواب غفلت بیدار می‌کند. به فرموده قرآن،

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح‌رفیع مسئول نهاد رهبری دانشگاه در آخرین جلسه تفسیر نهج البلاغه در سال ۹۶ در جمع دانشجویان تربیت مدرس، موضوع سخن خود را به بهار در نهج البلاغه و تشبیهات امام علی (علیه‌السلام) اختصاص داد و سپس به جایگاه بهار و درس‌ها و عبرت‌های آن نزد اهل عرفان پرداخت و افزود: در سال جدید ما با دو فصل مواجهه هستیم که هر دو با هم تلاقی نموده است یکی فصل شکوفایی طبیعت و تجدید حیات عالم ماده و دیگری فصل معنویت و تجدید حیات معنوی و عالم روح و روان. مسئول نهاد رهبری دانشگاه در ادامه گفت: همانگونه که در سال شمسی یک فصل سه ماهه برای شکوفایی طبیعت و سرزندگی و شادابی عالم جسم داریم؛ در سال قمری نیز خدای متعال یک فصل سه ماهه برای شکوفایی معنوی و شست و شوی دل و جان قرار داده است. ماه رجب، شعبان و رمضان؛ فصل بهار دل‌هاست و امسال توأم شدن این دو فصل با هم را باید به فال نیک بگیریم و سعی کنیم بیشترین بهره‌برداری را از آن داشته باشیم. شادابی و نشاط طبیعت می‌تواند به ما نیرویی ببخشد تا از آن در مسیر معنویت نیز بهره‌برداریم. ایشان افزود:



## جشن با شکوه بیش از ۲ هزار دانش آموخته دانشگاه تربیت مدرس



مدرس به عنوان تنها دانشگاه جامع تحصیلات تکمیلی کشور، در نزدیک ۴۰ سال فعالیت خود توانسته است در بین ۳ دانشگاه برتر کشور قرار گیرد. مطمئناً دوران تحصیل دانشجویان در این دانشگاه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است اما از دانشجویان می‌خواهیم تجربه‌های خوب را در نظر داشته باشند و با ایمان به توانایی خود برای خود و این جامعه تلاش کنند.

در ادامه این مراسم از دانش‌آموختگان برتر دوره‌های دکتری و کارشناسی‌ارشد در رشته‌های مختلف تقدیر شد.

مراسم جشن دانش‌آموختگان دانشگاه سیام فروردین ماه با حضور محمدرضا عارف نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، رئیس، معاونان، اعضای هیئت علمی و دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه برگزار شد.

دکتر احمدی در این جشن گفت: جشن امروز با حضور و مشارکت ۶۰۰ فارغ‌التحصیل دکتری و حدود ۱۷۹۰ فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد در طیف وسیعی از رشته‌ها و دانشکده‌ها برگزار می‌شود و امیدوارم این دانشجویان بتوانند با دانش خود پشتیبان جمهوری اسلامی ایران باشند.

وی اضافه کرد: خوشبختانه دانشگاه تربیت

## خلأ فکری و فرهنگی ریشه بسیاری از سرگشتگی‌های انسان امروز

رسالت حوزه و دانشگاه



سوی آمریکا و صهیونیست‌ها و رژیم‌های مرتجع منطقه مثل آل سعود حمایت می‌شود اما واقعیت این است که از نبود شفاف سازی فکری و نیز خلأ تئوریک و عدم نظریه‌های اقلی و تبیین‌گر در شکل‌گیری این‌گونه فرقه‌ها سوء استفاده شده است. و این کاری است که از حوزه و دانشگاه و متفکران برمی‌آید. ایشان در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به نامگذاری سال جدید از سوی رهبر معظم انقلاب به عنوان سال حمایت از کالای ایرانی اظهار امیدواری کردند با تلاش فکری در این زمینه در سال جاری در کنار سایر تولیدات، به تولید فکری و فرهنگی که تولیدی مبنایی و ریشه‌ای است نیز توجه جدی بشود و حوزه و دانشگاه نیز در این عرصه بخشی از رسالت خود را به انجام برسانند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر فلاح‌رفیعی مسئول نهاد رهبری در اولین جلسه شورای دانشگاه در سال جاری با اشاره به ایام پر فیض شعبان، اعیاد شعبانیه را تبریک گفت. ایشان در ادامه سخنان خود به معنای زندگی و عشق واقعی و نیاز انسان امروز به آن پرداخت و گفت: انسان امروز بیش از هر زمانی به معنای زندگی و عشق واقعی نیازمند است و به نظر می‌رسد که از این نیاز واقعی بازمانده است. لذا در عین حال که از برخی امکانات بیش از مردمان روزگاران قبل برخوردار است احساس غربت و تهائی او نیز بیشتر شده است. مسئول نهاد رهبری دانشگاه در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به شکل‌گیری تفکرات انحرافی مثل داعش گفتند: هرچند این انحرافات از نظر نظامی، اقتصادی و وحتى فکری از

## مراسم جشن میلاد مبعث پیامبر اکرم (ص) در دانشگاه



در ادامه دکتر اصلاحچی معاون دانشجویی دانشگاه در این باره توضیح داد و گفت: سه سال پیش وضعیت خوابگاه‌های استیجاری و تملکی نسبت ۶۰ به ۴۰ بود که ۶۰ درصد استیجاری و ۴۰ درصد تملکی بود و امروز این نسبت برعکس شده و خوشبختانه ۶۰ درصد از خوابگاه‌های ما تملکی شده است که امیدواریم با برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته ۱۰۰ درصد خوابگاه‌های دانشگاه تملکی شود و هزینه‌های سنگین اجاره خوابگاه‌ها که به دانشگاه تحمیل شده در امور مناسب‌تری هزینه گردد.

در نشست بیست و هفتم فروردین ماه شورای دانشگاه که با حضور رئیس، معاونان و روسای دانشکده‌ها برگزار شد که در ابتدا دکتر احمدی رئیس دانشگاه در سخنانی به تجمعات اخیر برخی از دانشجویانی که مشمول جابجایی خوابگاهی بودند اشاره کرد و گفت: ما در حال توسعه ظرفیت‌های خوابگاهی هستیم تا با تخلیه خوابگاه‌های استیجاری که عمدتاً در فواصل دورتری از دانشگاه اجاره داده شده بودند، مشکلات فرهنگی و رفاهی دانشجویان را به حداقل برسانیم.

## تخلیه خوابگاه‌های استیجاری با هدف اسکان در خوابگاه‌های تملیکی



و تمدن نوین بشری را پایه‌گذاری کرد که براساس دین و انسانیت است. وی تصریح کرد: متأسفانه جامعه اسلامی امروز دچار انحراف از خط نبوی شده و گرفتار خشونت گردیده است. ما باید رفتار مدارا محورانه پیامبر را در خانواده، جامعه و دانشگاه مورد توجه قرار دهیم و سعی کنیم هر چه بیشتر با اطرافیان خود مدارا کنیم.

در این مراسم دکتر خلیل پروینی عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی در سخنانی مدارا در مدیریت مدنی نبوی را مورد بررسی قرار داد. وی اظهار داشت: پیامبر اسلام زمانی مبعوث شدند که به جای مدارا، جنگ و خشونت و زنده به گور کردن دختران رواج داشت. پیامبر در آن شرایط، جامعه مدنی دینی تشکیل می‌دهد



## تودیع و معارفه رئیس مرکز فناوری اطلاعات

۳ سال قبل در دانشگاه پیاده‌سازی شد و همچنان در میان دانشگاه‌های کشور بی نظیر است.

در ادامه دکتر شفیع‌نژاد مدیر جدید مرکز فناوری اطلاعات دانشگاه ضمن تشکر از اعتماد رئیس دانشگاه و قدردانی از زحمات دکتر روانشاد اظهار داشت: ارتقای پروژه‌های موجود و اجرای برخی پروژه‌های جدید در دستور کار مرکز قرار دارد و در حوزه پورتال نیز ارتقای ویژه‌ای خواهیم داشت که نیاز به همکاری همه دانشکده‌ها و پژوهشکده‌ها است.

در این نشست دکتر احمدی رئیس دانشگاه ضمن تشکر از زحمات دکتر روانشاد رئیس پیشین مرکز فناوری اطلاعات اظهار داشت: مرکز فناوری اطلاعات دانشگاه موتور طرح تحول راهبردی است و ما امیدواریم این مرکز همواره در مسیر توسعه و پیشرفت گام بردارد. دکتر روانشاد نیز در سخنانی خاطر نشان کرد: تمام تلاش ما در این مرکز این بود علی‌رغم حجم بالای کارهای روزمره اقداماتی صورت گیرد که در آینده دانشگاه و توسعه زیرساخت‌های IT دانشگاه موثر باشد. از جمله اقدامات صورت گرفته، ایجاد مرکز داده بود که



لبخند رضایت نقش بندد بر لب‌هایمان ...  
و خوب می‌دانیم تنها آرزو کردنش کافی نیست ...

خوب می‌دانیم روزهای پیش رو را باید ساخت، روزهایی که به همت والای من و شما، به اراده‌ای آهنین و عزمی جزم آن‌چنان زیبا رقم بخورند که سال بعد دلمان تکرار مکرر امسال را بخواهد ... که سال بعد بگوییم امسال بهترین سال زندگی‌مان بود ...

راه پیش رو سخت است و پرفرازونشیب، اما ما مردمی هستیم از جنس اراده! ایام مبارکی‌شان از ماست، ایام می‌آیند تا نقش خاطره بگیرند از قلم هنرمندی ما ...

آرزو می‌کنم سال بعد این حوالی، همه بهاری باشیم، بهاری‌تر از بهار ...

سال بعد چرخش و گردش و لرزش زمین، داغدارمان نکند که زمین را رسالتی جز این نیست. آب‌وخاک و آتش همین بوده و هستند و خواهند بود ... آرزو دارم ما به درایت‌مان، به همت والايمان، به مسئولیت‌پذیری‌مان و به تعهدمان چاره کنیم خشم گاه‌به‌گاه طبیعت را ...

آرزو دارم سال بعد همین حوالی نفس بکشیم عمیق و راضی باشیم از سالی که گذرانیدیم. آرزو دارم سال بعد همین حوالی هشت سینی بچینیم، سینی هشتمش سلامی از جنس سعادت، سلامی به بلندای قامت آزادی، سلامی به وسعت پهنه‌ی عدالت ...

سلامی که جوابش عاقبت‌به‌خیری باشد به پاداش همت والايمان ...

## به نام خدای شکوفه...



سبزه‌ی سفره‌ی هفت‌سین، به نیت سالی سرشار از آرامش، سالی لبریز از سلامتی ... آرزو کردیم سال دیگر حوالی آغاز بهار، سال را دلبرانه تحویل دهیم ... آرزو کردیم سال دیگر حوالی آغاز بهار، دلمان به شادی و سلامتی مردمان خوش باشد. به یک سال طی شده که نگاه کنیم،

می‌فشرد ... امسال، زمین که نفس کشد دل‌هایمان فشرده بود از تنگی نفس‌های مردمان خونگرم جنوب‌مان ... امسال را که تحویل دادیم دل‌خوش کردیم به سالی نو، به حالی نو... چشم‌هایمان را بستیم و دل‌هایمان را گره زدیم به سبزی

دنبشته

نازنین داراب زاده

دانشجوی دکترای تکنولوژی مواد غذایی  
دانشگاه تربیت مدرس

من دختر بهارم... دختر فروردین... دختر رگبارهای ناگهانی... دختر رنگین‌کمان... بهار آمد، بهار دلبرانه آمد... با شکوفه‌های سپید و صورتی‌رنگ روی درخت‌ها، با برگ‌های سبز تازه باز شده، با عطر خوش بهارنارنج در چای دورهمی ...

و ما که مشتاقانه به استقبال آمدنش رفتیم، غبار از خانه‌هایمان زدودیم، آب‌وجارو کردیم ایوان‌هایمان را و بنفشه کاشتیم در باغچه‌هایمان ...

از خدا که پنهان نیست، می‌دانم از شما هم پنهان نیست که حسی مشترک داریم به وسعت پهناوری میهن‌مان ...

امسال اما بر سر سفره‌های هفت‌سین، دل‌هایمان اندکی گرفته بود، سال را که تحویل می‌دادیم چشم‌هایمان خیس بود از جای خالی دلاوران دریانوردان، از غربت هم‌وطنان از دست رفته‌ی‌مان در جدال آهن و دنا!

امسال، سال را که تحویل می‌دادیم دل‌هایمان با زمین صاف نبود، کرمانشاه و آلودگی پاره‌های تمنان گلویمان را

القمه

خاطرات یک تربیت‌مدرسی

## یادش بخیر عیدهایی که هم مادر بزرگ بود و هم آقا جون

کارها که با شما نکرده‌ام و خدا می‌داند که هیچ کار برای شما نکرده‌ام. امسال بابا برایمان دعاهای خیر و قشنگی کرد. از اتفاقات خوب سالی که رفت گفت و نبودن‌ها را متذکر شد. سحر فیلم هم گرفت تا یادگاری‌ها را ثبت کند.

سال نو شده لباسم نو شده سن و سالم نو شده ولی کاش کسی بیاید و دل ما را نو کند.

راستی امام زمان سال نو بر شما هم مبارک.

ان‌شا... امسال شما هم سال ما را به معنای واقعی نو کنی.

برای مادرم مصور می‌کند و من همچنان ذوق مرگ می‌شوم و چشمک‌هایم هنوز بجاست. امسال سحر با میهمان ناخوانده‌ای که اصلاً حوصله‌اش را نداشتم (همسرش) سر سفره نشسته بود ولی اصلاً بزرگ نشده، تا توانست شیرینی خورد. ولی من همچنان درگیر این پایان‌نامه‌ی سه نقطه‌ای‌ام و ساکن تربیت مدرس. چند تار سفید لای موی بابا مشخص است. و چین‌های نازکی روی پیشانی مادرم. برای قد کشیدنم چه

می‌داند که برکت اون عیدی‌ها توی جیب ما چقدر عجیب و غریب بود. در این بین کسی هم حواسش به سحر نبود که خودش را با شیرینی‌ها خوشگل‌تر کرده بود و داد مادرم بالا گرفته بود. فال حافظ بابا حرف نداشت یکی می‌گرفت ولی خووووووب و باب میل همه می‌گرفت.

آن روزها گذشته و چند سالی می‌شود که سفره ما نه مادر بزرگ دارد و نه آقا جون. ولی بابا تکرار اشتباه شیرین آقا جون را

دور سفره می‌نشستیم مادر بزرگ با تسبیحش ذکر می‌گفت. مامانم اشک می‌ریخت. بابا فال حافظ به دستش بود و آقا جون که چشم از صفحه قرآن بر نمی‌داشت و من هم که منتظر در کردن صدای توپ بودم و خیره به تنگ ماهی‌ها تا با لحظه‌ی تحویل چرخ‌های در آب بخورند، مثلاً نوید نو شدن را بدهند و خواهر کوچکتر از خودم سحر که همش منتظر بود تا این سکوت لبریز از سخن تمام شود و به سمت شیرینی‌ها یورش جانانه‌ای ببرد و همچین که « حول حالنا الی احسن الحال » تموم می‌شد مثل شیطونک با سحر می‌پریدیم هوا که عید شما مبارک عید شما مبارک. همه از جایشان بلند می‌شدند و روبوسی‌ها شروع می‌شد و چه لحظه‌ای بود که آقا جون مادر بزرگ را می‌بوسید و مادر بزرگ سرخ و سفید می‌شد و می‌گفت زشته مرد بچه‌ها نشستن و من که مثل همیشه منتظر شیطنتهای بجای آقا جون بودم ای وای!!!!!!!!!!!!!!!! ای آقا جون چیکار کردی؟ و آقا جون می‌گفت ببخشید حاج خانم اشتباه شد فکر کردم بچه‌ها. و من که باز هم چشمکی یواشکی به آقا جون می‌زدم و می‌گفتم به به چه اشتباه شیرینی. و آقا جون که نقشه‌اش حسابی گرفته بود جواب چشمکم را می‌داد و می‌گفت گل گفتمی پسر. و حالا نوبت عیدی‌های تا نخورده لای قرآن بود که همیشه عیدی من بخاطر همراهی‌هایم با آقا جون و اولین نوه بودم قدری بیشتر از بقیه بود. و خدا





# رمزگشایی از راز خلقت



کنکاش

سامان اسماعیل نژاد

دکترای فیزیولوژی پزشکی دانشگاه تربیت مدرس

ما چیستیم؟ چه چیزی ما را شکل می‌دهد؟ خداوند چگونه ما را آفریده است؟ راز خلقت ما چیست؟ آیا می‌توان با کشف راز خلقت به انسان کمک کرد؟ اکنون دانشمندان پیشرو و مطرح جهان در فناوری‌های زیستی و پزشکی به دنبال چه هستند؟

این‌ها سؤالاتی هستند که هر ذهن پرسشگری از خود می‌پرسد. هر شخصی که در دنیای علم قدم می‌گذارد بخشی از سؤالات را پاسخ می‌دهد که به ما کمک می‌کند به پاسخ سؤالات کلی‌تر مانند آنچه در ابتدای سطور مطرح شد برسیم. در اینجا ترجمه‌ی یکی از سخنرانی‌های TED که توسط ریکاردو ساباتینی ارائه شده است به‌طور خلاصه به حضور شما تقدیم می‌گردد. امید است بتواند ذهن ما را با فناوری‌ها روز جهان آشنا کرده و سمت و سویی به فعالیت‌های علمی و پژوهشی و مهم‌تر از همه کارآفرین و ارزش‌آفرین ما بدهد:

همه چیز برای من از سال‌ها پیش آغاز شد وقتی اولین چاپگر سه‌بعدی را دیدم. روش کار آن بسیار سحرآمیز بود هر چاپگر سه‌بعدی به سه عنصر نیاز دارد: مقداری اطلاعات، مقداری ماده اولیه و مقداری انرژی. با این سه عنصر می‌تواند هر شیئی که پیش‌ازاین وجود نداشته را تولید کند. در حال برگشت به خانه بودم و پی بردم که همیشه یک چاپگر سه‌بعدی را می‌شناختم. همه می‌شناسند. آن، مادرم بود مادرم سه عامل اصلی را دریافت می‌کند: ذره‌ای اطلاعات که همان DNA است، مواد خام و انرژی که مواد خوراکی است و بعد از چند ماه، مرا به وجود می‌آورد.

من بی‌درنگ مبهوت بخش اول یعنی اطلاعات شدم. برای ساختن یک انسان چه مقدار اطلاعات نیاز است؟ خیلی زیاد؟ خیلی کم؟ با آن، چند فلش مموری را می‌توانید پر کنید؟ بعد از مدتی محاسبه فهمیدم اگر فایل‌های که حاوی تعداد اتم‌های یک جنین است روی فلش مموری بریزم، دو هزار کشتی تایتانیک را از فلش مموری پر خواهد کرد. این است معجزه‌ی زندگی. از الان، هر بار که زنی باردار دیدید بدانید که او در حال سر هم کردن عظیم‌ترین میزان اطلاعاتی است که به عمرتان دیده‌اید.

تکامل ظرف چهار میلیارد سال اطلاعات ما را بسته‌بندی کرده است در کریستالی کوچک که ما آن را DNA می‌نامیم. اولین بار در سال ۱۹۵۰ با آن برخورد داشتیم وقتی که روزالیند فرنکلین از آن عکس‌برداری کرد؛ اما چهل سال طول کشید تا بتوانیم سلول انسان را بشکافیم، این کریستال را بیرون بیاوریم، بازش

کنیم و آن را بخوانیم. الفبای این رمزها، بسیار ساده از آب در آمد چهار حرف A, G, C, T. «AAG, AAT, ATA» برای شما این حروف بی‌معنا هستند اما این توالی حروف، رنگ چشم را برای شما مشخص می‌کنند. کروموزوم ۱۴، بخش ۱۳۲ با کد «ATT, CTT, GATT» این کد متعلق به یک انسان خوش‌شانسی است برای اینکه اگر کسی دو حرف در این موقعیت کم داشته باشد یعنی دو حرف از سه میلیارد، محکوم به تحمل بیماری وحشتناکی به نام سیستیک فایبروسیس خواهد شد که درمان ندارد. تفاوت من با هر کدام از شما فقط پنج میلیون از این کدها هستند و در بقیه موارد همگی مشترک هستیم.

حال که توجه شما را به خود جلب کرده‌ام پرسش بعدی این است: چگونه رمزها را بخوانم؟ چگونه معنی آن را متوجه شوم؟ در سال ۲۰۱۴ پیتر دیاماندیس و کریگ ونتر تصمیم به تأسیس شرکتی گرفتند که در آن چهل دانشمند متخصص پردازش داده‌ها و خیلی افراد دیگر که کار با آن‌ها لذت‌بخش است با استفاده از فناوری «فراگیری ماشین» این کار را می‌کنند. در این پروژه از یک‌سو، هزاران نقشه ژنتیکی در دست داریم و از سوی دیگر، بزرگ‌ترین اطلاعات مربوط به انسان را جمع‌آوری می‌کنیم. رخ‌نمودها، اسکن‌های سه‌بعدی، NMR هرچه که فکرش را بکنید و یک دستگاه ساختیم و به آن آموختیم که نقشه‌ی ژنتیکی را بفهمد و به رخ‌نمود ترجمه کند. این حروف چه هستند و چه کاری انجام می‌دهند؟ از شاخصه‌های مشترک بین همه‌ی انسان‌ها آغاز کردیم و شروع به پرسش کردیم:

مهم‌تر است و این چالش بسیار بزرگی است. این چالشی است مشترک بین ما و هزاران محقق در سراسر جهان.

نامش طب شخصی (Regenerative Medicine) است. توانایی حرکت از رویکرد آماری جایی که شما قطره‌ای هستید از دریا به رویکرد شخصی است، جایی که ما تمام این کدها را می‌خوانیم و به‌طور کامل از آنچه شما هستید آگاه می‌شویم؛ اما این چالش بسیار پیچیده است چون تا به امروز فقط حدود ۲ درصد از این کدها را می‌فهمیم؛ یعنی حدود ۴ کتاب از بیش از ۱۷۵ کتاب. بهترین مغزهای جهان مشغول مطالعه روی این موضوع هستند. بهتر تخمین خواهیم زد. نمونه‌ها دقیق‌تر خواهند شد و هر چه بیشتر بیاموزیم، بیشتر با این تصمیم‌ها روبرو خواهیم شد که تا پیش‌ازاین مجبور نبودیم با آن‌ها روبرو شویم. درباره زندگی، درباره مرگ، درباره پدر و مادر شدن، ما در حال لمس درونی‌ترین جزئیات زندگی هستیم؛ و این انقلابی است که نمی‌تواند محدود شود در محدوده‌ی علم و فناوری باید گفتگوی جهانی شکل بگیرد. ما باید به آینده‌ای که به‌عنوان انسان در حال ساخت آن هستیم بیاوریم. باید با نواخ، هنرمندان، فلاسفه و سیاستمداران دادوستد داشته باشیم. همه درگیر هستند. چون این، آینده‌ی ماست. بدون ترس اما همراه با فهم و درک که تصمیماتی که ما امروز می‌گیریم مسیر تاریخ را برای همیشه تغییر خواهد داد.

سپاسگزارم.

منابع:

[http://www.ted.com/talks/riccardo\\_sabatini\\_how\\_to\\_read\\_the\\_genome\\_and\\_build\\_a\\_human\\_being](http://www.ted.com/talks/riccardo_sabatini_how_to_read_the_genome_and_build_a_human_being)

سایت دانش آگاهی

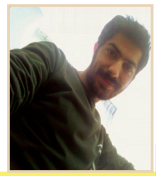
آیا می‌توانیم با خواندن کد شما قادتان را حدس بزنیم؟ در واقع می‌توانیم این کار را با پنج سانتی‌متر اختلاف انجام دهیم. وزن‌تان به‌شدت به شیوه‌ی زندگی‌تان مربوط است اما می‌توانیم با اختلاف هشت کیلوگرم آن را حدس بزنیم. رنگ پوست را می‌توان حدس زد؛ بله می‌توانیم، با ۸۰ درصد. سن را می‌توان حدس زد؛ می‌توانیم، چون ظاهراً کد در طول زندگی کوتاه‌تر می‌شوند. حالا یک چالش جالب: چهره یک فرد را می‌توان حدس زد؟ تا حدودی پیچیده است چون اطلاعات مربوط به چهره مابین میلیون‌ها کد پخش شده است و چهره‌ی انسان یک شی تعریف‌شده مشخصی نیست. ما مجبور شدیم که حلال این مشکل را بسازیم که به دستگاه بیاموزیم که یک چهره چیست و اطلاعات آن را متراکم و جاسازی کند و اگر شما با فراگیری ماشین آشنایی داشته باشید درک می‌کنیم که چه چالشی در میان است. ما این کار را انجام دادیم و متوجه شدیم که با دقت نسبتاً خوبی می‌توانیم ساختار مجسمه و شکل کلی چهره‌ی فرد را تشخیص دهیم.

مطمئناً ما این کارها را برای حدس اندازه قد انجام نمی‌دهیم یا اینکه چهره‌ی شما را از خون شما استخراج کنیم. این کار را می‌کنیم چون همین فناوری و همین رویکرد فراگیری ماشین از این کد، ما را در فهمیدن اینکه بدن تک‌تک ما کار می‌کند، کمک می‌کند. اینکه بدن شما چگونه کار می‌کند، چگونه بدن شما پیر می‌شود، چگونه بیماری در جسم شما به وجود می‌آید، سرطان شما چگونه پیشرفت می‌کند، داروها چگونه کار می‌کنند و آیا اصلاً در بدن شما کارایی دارند. برای ما





# یک لیوان چای



شطح

مسعود ساسانیان

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی  
شیمی دانشگاه تربیت مدرس

مرامشان می‌کنم و با ذکر سگ خورد  
لیوانی می‌شویند و چایی دم می‌کنند. الان  
اما به در بسته خوردم. خودم لیوان‌ها را  
برمی‌دارم از فلاسک کمی چایی داخل  
لیوان‌ها می‌گردانم و از پنجره خالی  
می‌کنم. با دستمال کاغذی تمیز می‌کنم  
و چایی می‌ریزم.

شاهین: لعنتی برو بشور

من: خودت برو بشور، واسه من تمیز شد.

شاهین از من تمیزتره و همچنان تنبل‌تر.  
بر سر دوراهی تمیزی و تنبلی قافله را به  
تمیزی می‌بازد. دستانش را به دور لیوان  
غلاف می‌کند.

حمید: حالا چی شد اومدید اینوری؟

من: گفتم بیایم تنها نباشید.

حمید: تنها نیستیم.

من: بازی رفت دو یک رئال خورده. گفتم  
امشب خونه نباشم داستان نشه. بابام آمپر  
می‌چسبونه میشه یهو میریزه رو من.

شاهین: اینا این همه پول میگیرن بازی  
میکنن چرا به فکر ما نیستن آخه.

من: بازی رفت یه پنالتی مشکوک نگرفت  
واسه رئال، فرداش بابام سر سفره نداشت  
صبحونه بخوریم.

حمید: یعنی آنقدر اوضاع وخیمه؟

من: آره. یه بار تو نامزدی مامانم به بابام  
میگه عاشق کی هستی؟ بابام میگه رئال.

نگهبانی را رد می‌کنیم و نزدیک اتاق  
می‌شویم. وارد اتاق می‌شوم و شاهین  
هم به دنبال من. بهمن و حمید دراز  
کشیده‌اند رو تخت.

من: امشب بازی رئال، شرایط بحرانی بود.  
زدم بیرون.

حمید با سر به هیکل شاهین اشاره  
می‌کند.

من: بابای شاهینم درست رئالیه. [به  
حمید اشاره می‌کنم] پاشو لیوان بشور  
چایی بخوریم.

حمید: به من چه پاشید خودتون بشورید.

من: چند دفعه بگم مهمون حبیب  
خداست!

حمید: خب؟

من: خب و درد، ما حبیبیم دیگه..

حمید: حبیب یه شب، دو شب. نه اینکه  
از ماه یازده روز اینجا باشه.

حمید درست می‌گوید. از بس رفت و  
آمد دارم، دانشجویهای دیگر فکر می‌کنند  
ساکن خوابگاهم.

بهمن و حمید هم سر کیف نیستند و  
تکنیک حبیب جواب نمی‌دهد. گاهی  
اوقات با این دست جملات درگیر

ژست تدافعی می‌گیرد.

مامانم سه روز قهر بوده.

بهمن: چرا؟

حمید غش می‌کند.

من: چون واسمون لیوان نشستی. ازین  
به بعد هم حرف بزنی تو بهترین حالت  
واست نقطه چین میدارم.

شاهین ولو شده روی زمین به من نگاه  
می‌کند.

شاهین: هنوز می‌نویسی؟

بهمن: آخه.....

من: آره. ولی چند روزه ایده نمیداد تو مغزم.

حمید: تو مغز داری آخه.

من: تازه شانس آوردی کلاً تو داستان  
نگهت داشتم وگرنه می‌فرستادمت بری  
قدم بزنی تو این برف.

من: آره.

حمید و شاهین ریسه می‌روند.

حمید: از همین حرفامون الهام بگیر  
بنویس.

من: بهمن یه کار نکن تو جهان داستانی  
خودم ازت یه ضد قهرمان بسازم.

حمید: تو که طرفدار دموکراسی و  
دیدگاه‌های مختلف بودی.

بهمن: منم یعنی الان حرف بزنی می‌نویسی  
چاپ می‌کنی؟

من: آره ولی یه سی درصد دیکتاتوری  
لطیف، تو وجودم رسوب کرده.

قاطعانه جواب می‌دهم: نه!

بهمن: .....

من: اینکار رو می‌کنم تا به حبیب احترام  
بذاری.

شاهین: زشته بابا. مهمونی اومدیم حق  
حرف زدن بهش نمیدی.

من: اگر قول بده سری بعد چایی دم کنه  
و لیوان بشوره دوتا دیالوگ بهش میدم.

حمید: داری رشوه می‌گیری؟

من: اینهمه خلاف می‌کنند تو کشور  
حرفی نمی‌زنی. به لیوان شستن و  
دیالوگ دادن من گیر میدی؟ اونم تو  
داستان خودم.

شاهین: حمید چی داده بهت که پای  
ثابت داستانتته؟

من: حمید چون خاطرش عزیز بود  
آوردمش. بی پول و منت.

حمید: همچین صحبت می‌کنی انگار  
مافیای هنر ایرانی.

کمرم را صاف می‌کنم

من: حالا بماند.





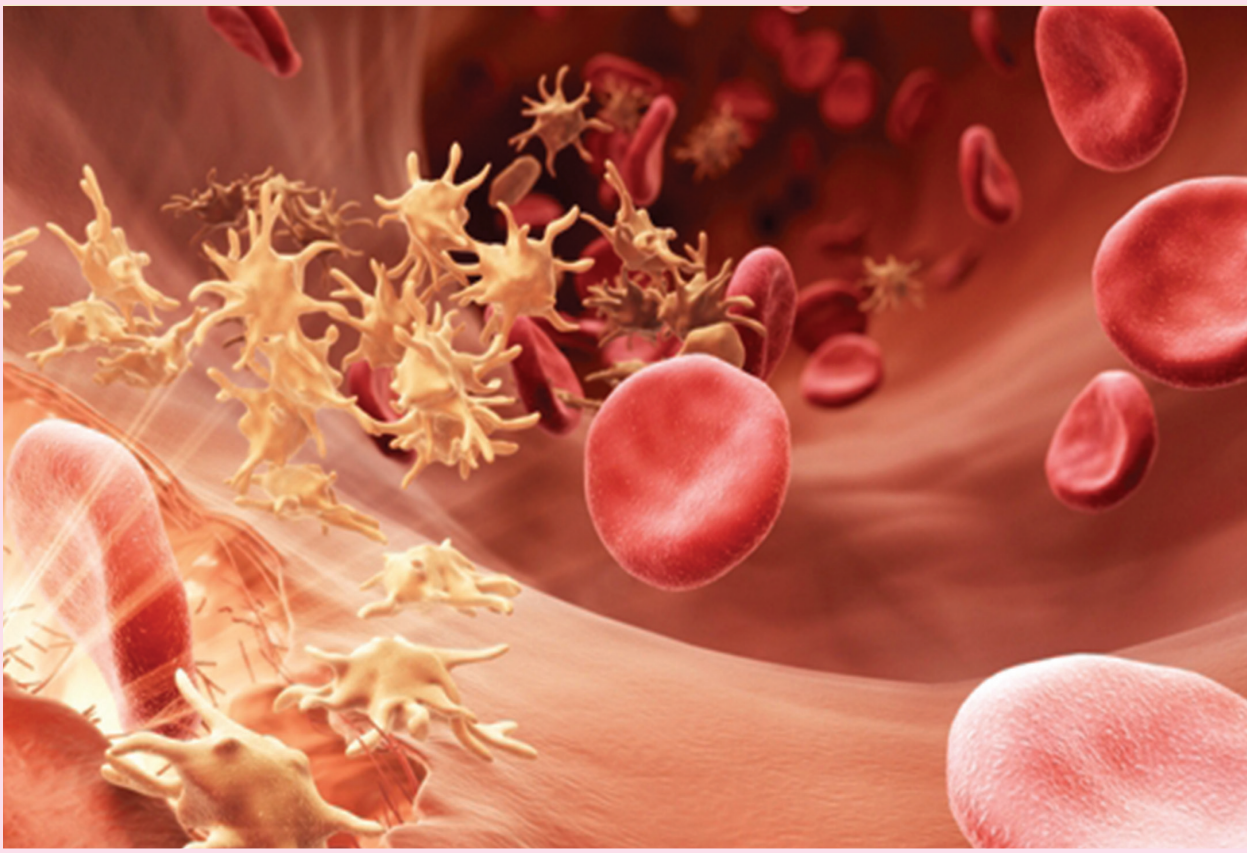
# زندگی کردن با بیماری هموفیلی



بخوان

آزینا ظهیری

دانشجوی دکتری آموزش بهداشت و ارتقای سلامت دانشگاه تربیت مدرس



اگر مبتلا به هموفیلی هستید، زندگی روزمره تان کاملاً عادی خواهد بود. ورزش برای نوجوانان مبتلا به هموفیلی اهمیت زیادی دارد چون باعث قدرتمندتر شدن عضلات شده که خونریزی مفاصل را کاهش می‌دهد. شنا و دوچرخه سواری ورزش‌هایی بسیار عالی هستند چون فشار چندانی بر عضلات وارد نمی‌کنند. در واقع، شما می‌توانید در هر ورزشی شرکت داشته باشید، گرچه ورزش‌های تیمی مثل فوتبال، بسکتبال، بیسبال خطرات بیشتری داشته و ورزش‌های برخوردی مثل؛ فوتبال، بوکس، چوگان، و هاکی، برای شما ممنوع می‌باشد چون احتمال آسیب دیدگی در آن بیشتر است.

هموفیلی بیماری نادری است که بر توانایی خون برای لخته شدن تأثیر می‌گذارد. این بیماری معمولاً ارثی است و اکثر افراد مبتلا به آن از جنس مذکر هستند. به طور معمول هنگامی که شما جایی از بدن تان را می‌زنی، مواد مغذی در خون به نام فاکتورهای انعقادی با سلول‌های خون به نام پلاکت‌ها ترکیب می‌شوند تا خون را غلیظ و چسبناک کنند. این امر باعث می‌شود که خونریزی در نهایت قطع شود. افراد مبتلا به بیماری هموفیلی، در خونشان فاکتورهای انعقادی کافی ندارند. این بدان معناست که چنین افرادی طولانی‌تر از حد معمول خونریزی می‌کنند.

## علائم بیماری هموفیلی چیست؟

علائم بیماری هموفیلی، بسته به سطح فاکتورهای انعقادی خون شما می‌تواند خفیف تا شدید باشد. علامت اصلی بیماری هموفیلی این است که خونریزی بند نمی‌آید و به آن خونریزی طولانی مدت نیز می‌گویند.

افراد مبتلا به هموفیلی ممکن است علائم زیر را داشته باشند:

\* خونریزی بینی یا خون دماغ‌هایی که بند آمدن آن‌ها مدت زیادی طول می‌کشد؛

\* خونریزی از زخم‌ها که مدت زیادی طول می‌کشد؛

\* خونریزی از لثه‌ها؛

\* پوستی که به راحتی کبود می‌شود؛

\* درد و سفتی در اطراف مفاصل مانند آرنج، به علت خونریزی در داخل بدن (خونریزی داخلی).

افراد مبتلا به بیماری هموفیلی ممکن است در برخی موارد که البته احتمال آن کم است در داخل جمجمه‌شان

دچار خونریزی شوند. علائم خونریزی در داخل جمجمه عبارت‌اند از:

\* سردرد شدید

\* سفت شدن گردن

\* استفراغ

\* تغییر در وضعیت روحی مانند سردرگمی

\* مشکلات گفتاری مانند صحبت نامفهوم (slurred speech)

\* تغییر در بینایی، مانند دوبینی

\* از دست دادن هماهنگی و تعادل

\* فلج برخی یا تمام عضلات صورت

## علل بروز بیماری هموفیلی چیست؟

هموفیلی با یک جهش ژنتیکی ارثی به وجود می‌آید که عمدتاً بر جنس مذکر تأثیر می‌گذارد. جهش ژنتیکی تغییری دائمی در توالی DNA است که یک ژن را تشکیل می‌دهد. این بدان معناست که برخی از فرایندهای بدن به طور عادی انجام نخواهند شد. نوع جهش تعیین می‌کند که آیا فرد علائم خفیف و متوسطی خواهد داشت یا علائمی شدید.

## هموفیلی چگونه بر خون تأثیر می‌گذارد؟

پلاکت‌ها سلول‌هایی هستند که در خون ما وجود دارند و نقش مهمی در انعقاد خون ایفا می‌کنند. این سلول‌ها سطح چسبنده‌ای دارند که به آن‌ها امکان می‌دهد به همدیگر بچسبند و جلوی جریان خون را بگیرند.

سدیم خودداری کنید. همه این داروها از لخته شدن خون جلوگیری می‌کند.

اگر مبتلا به هموفیلی هستید و می‌خواهید با افراد دیگری که مبتلا به بیماری شما هستند ارتباط داشته باشید، می‌توانید با همسالان خود به اردو بروید. در این اردوها می‌توانید هم تفریح کنید و هم یاد بگیرید که چگونه به بهترین وجه از خودتان مراقبت کنید.

در زمان‌هایی که وضعیت بیماری تان شما را به فکر فرو می‌برد و ناراحتان می‌کند، با خودتان فکر کنید که تنها نیستید. با مادر یا پدرتان، پزشکتان، پرستار یا هر کس دیگری از تیم مراقبتی خود صحبت کنید. آن‌ها می‌توانند به شما کمک کنند تا با جوانب روحی و احساسی مشکلاتان کنار بیایید.

مبتلا بودن به هموفیلی به این معنا نیست که نمی‌توانید کار کنید، با دیگران ارتباط برقرار کنید یا کارهایی که افراد دیگر انجام می‌دهند را انجام دهید. باید در مورد موقعیتتان هوشیار باشید. هرچه که می‌توانید یاد بگیرید تا بتوانید به بهترین نحو ممکن از خود مراقبت کرده و بهترین و مناسب‌ترین تصمیم‌ها را برای زندگی تان بگیرید.

اما پلاکت‌ها به فاکتورهای انعقادی نیز نیاز دارند. فاکتورهای انعقادی، پروتئین‌هایی هستند که یک بافت تار مانند در اطراف پلاکت‌ها تشکیل می‌دهند و به آن‌ها کمک می‌کنند که سرجایشان ثابت بمانند. ژن هموفیلی جهش یافته به این معناست که کودک مبتلا به این بیماری، فاکتورهای انعقادی کافی در خونش ندارد.

چندین فاکتور انعقادی مختلف در خون وجود دارد. آن‌ها با استفاده از اعداد رومی شماره‌گذاری می‌شوند. به عنوان مثال؛ در هموفیلی نوع A، فاکتور انعقادی (VIII) به میزان کافی در خون وجود ندارد و در هموفیلی نوع B، فاکتور انعقادی (IX) کافی در خون وجود ندارد.

## راه درمان بیماری هموفیلی چیست؟

هیچ درمان قطعی برای بیماری هموفیلی وجود ندارد، اما روش‌های درمانی معمولاً به فرد مبتلا امکان می‌دهند که زندگی با کیفیت داشته باشد. برای پیشگیری و درمان خونریزی طولانی مدت از داروهای فاکتور انعقادی که به صورت ژنتیکی دست‌کاری شده‌اند، استفاده می‌شود. این داروها به شکل تزریقی هستند.

در موارد خفیف‌تر، تزریق‌ها معمولاً فقط در زمان خونریزی طولانی مدت انجام می‌شوند. موارد شدیدتر با تزریق‌های منظم برای جلوگیری از خونریزی درمان می‌شوند. هموفیلی معمولاً توسط یک تیم پزشکی در بخش مخصوص بیماران هموفیلی در بیمارستان درمان می‌شود.

حفظ وزن سالم نیز اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا اضافه وزن می‌تواند روی بدن فشار وارد کند. همچنین از مصرف هر محصول حاوی آسپیرین، ایبوپروفن، یا ناپروکسین

## منابع:

فیزیولوژی پزشکی آرتور گایتون

<http://bloodjournal.ir/article-۱-۸۲۹-fa.pdf>

بنیاد امور بیماری‌های خاص. آموزش مراقبت از خود در بیماران هموفیلی.





عهد

ابوالفضل برزگری

کارشناسی ارشد علوم تربیتی

# من مسئول نیستم...



کردم چون به من دستور داده شده بود»  
[المأمور معذور].

۳- تقسیم مسئولیت: انجام یک عمل زشت به طور گروهی (اگر همه فلان کارو بکنند منم هستم)

۴- بی‌اعتنایی به پیامدها یا تحریف آنها: هر اندازه فرد خودش را از پیامدهای ناگوار رفتار غیراخلاقی‌اش بیشتر به کنار نگه دارد فشار کمتری را تحمل خواهد کرد «من صرفاً بمب‌ها را رها کردم و آنها در درون ابرها گم شدند».

۵- غیرانسانی کردن: اگر با انسان‌ها به صورت موجودات پست‌تر از انسان برخورد شود، می‌توان با آنها به طور غیرانسانی رفتار کرد، بدون این که هیچ نوع احساس شرمساری در فرد ایجاد شود. «چرا سرزمین‌شان را تصرف نکنیم آنها حیوان‌هایی بی‌روح هستند».

۶- نسبت دادن سرزنش: مقصر دانستن دیگران (اگر کله‌گنده‌ها دزدی نکنن، مردم دزدی نمی‌کنن).

اینکه ما چقدر از این توجیهات استفاده می‌کنیم سوالیه که باید از خودمون بپرسیم. با این حال یکی از نشانه‌های پذیرفتن مسئولیت «عذرخواهی کردن» است که به نظر من واژه غریبی است. باید کمی در مورد جایگاهی که قرار گرفتیم به مسئولیتی که داریم فکر کنیم و در همه حال مواظب این فکری که داره احساس بدمون را کم می‌کند باشیم. البته اگر به این افکار خودمون رو عادت نداده باشیم.

گفتن این نکته هم ضروریه که در حوزه‌ی اختیارات آدمی محدودیت‌هایی وجود دارد و ما مسئول گرسنگی کشیدن و سیاه‌روزی انسان‌های جهان نیستیم اما به قول یکی از نویسندگان بزرگ «اگر سارتر در این لحظه بود می‌گفت من در برابر این گرسنگی مسئولم. البته من اعتراض می‌کردم: من نمی‌دانم آنجا چه خبر است و برای تغییر وضع اسفبار موجود، کار چندانی از دستم بر نمی‌آید خلاصه من مسئول نیستم. ولی سارتر می‌گفت این منم که انتخاب کرده‌ام بی‌خبر بمانم و به‌جای این که خود را درگیر این وضع اسفبار کنم، در این لحظه‌ی خاص فقط بنویسم. می‌توانستم فراخوانی بدهم و اعانه جمع کنم یا از طریق ارتباطی که در اصحاب رسانه دارم، توجه همگان را به وضع موجود جلب کنم، ولی انتخاب کرده‌ام که نادیده بگیرم. من در برابر آنچه می‌کنم و آنچه انتخاب می‌کنم نادیده بگیرم، مسئولم».

و مدافعان آن- قتل عام هزاران نفر از مردم را به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از به بردگی کشیده شدن توده‌های مردم توسط کمونیست‌ها کوچک جلوه می‌دهند.

۳- جا به جایی مسئولیت: «من آن کار را

مثال سربازان افراد را «دفع می‌کنند» نه این که آنها می‌کشند.

۲- مقایسه سودمند: «البته من آن کار را کردم اما ببین فلان کس چه کاری کرده است». برای مثال راه اندازی جنگ ویتنام

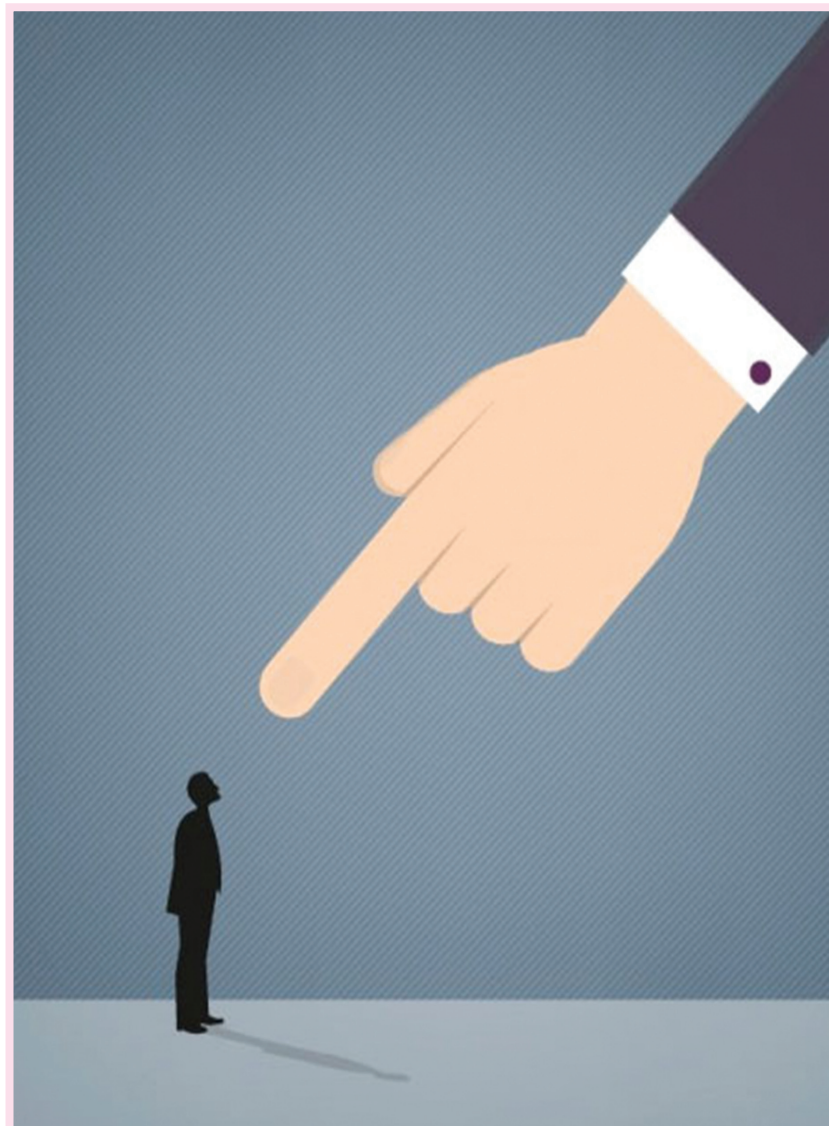
از اون موقعی که تونستیم با کلمات تو ذهنمون بازی کنیم دو واژه جبر و اختیار مرتب ذهنمون و درگیر کرد که این جدل ذهنی اکثراً کشیده میشد به بحث‌های بی‌پایان با دوستان و همکلاسی‌ها که آخر هم نتیجه‌ای نداشت. تو این بحث‌ها یک موضوع کفه ترازو رو تو ذهنم به نفع اختیار داشتن آدم در کارها سنگین‌تر می‌کرد و منو قانع می‌کرد که آدمی بیشتر دارای اختیاره تا جبر، اونم این بود که بعد از انجام بعضی کارها احساس پشیمانی بهم دست می‌داد، که نشون می‌داد که این احساس بد ناشی از به انتخاب بوده، این قانع شدن درونی همچنان ادامه داشت تا اینکه چند روز پیش وقتی به آقای که با وقاحت تمام بدون اینکه نوبت رو رعایت کنه وارد اتوبوس شده بود در پاسخ به اعتراض مردم پاسخی داد که کل ذهنیات منو در مورد جبر و اختیار تو ذهنم به هم ریخت ایشون فرمودند که کلی تو این مملکت بی‌قانونی میشه این که چیزی نیست. انگار با این جمله اون احساس پشیمونی به رو کلا پاک کرد و با خیال راحت به سفر خودش ادامه داد.

اینجا بود که به معجزه‌ی زبان ایمان آوردم که این فرد چطور با نسبت دادن کارش به یک عامل جبری به احساس بد و سازنده رو به به احساس خوب مخرب تبدیل کرد. روانشناسان معتقدند که نداشتن همین احساس بد در افراد مبتلا به شخصیت‌های ضد اجتماعی است که باعث می‌شود آنها بیشتر مرتکب قتل و دزدی و ... شوند؛ به عبارتی آنها از نداشتن وجدان و احساس گناه است که دیگران را رنج می‌دهند. البته اگر انسان با وجدان هم باشد وقتی ابزاری مثل زبان در اختیار داشته باشه میتونه چند تبصره برای وجدانش داشته باشه که این احساس بد اصلاً شکل نگیره و فرد به رفتار مخربش ادامه بده و دیگران هم نه تنها اونو مقصر ندونن بلکه باهش همدلی کنن و ازش سلب مسئولیت کنند.

به نظر همانطور که مرگ مال همسایه است مسئولیت هم ماله همسایه است؛ آدم‌ها به شکل‌های مختلف دارن ازش فرار می‌کنند و دائم این زنجیر زیبا رو گردن این و اون میاندازند و احساس گناه رو از خودشون دور می‌کنند.

بندورا روانشناس آمریکایی طی تحقیقات خود نشان داده است که افرادی که حتی اصول اخلاقی محکمی دارند با توجیهاتی که به لطف زبان برای آنها فراهم آمده از بار احساس گناه خود خلاص می‌شوند من بعضی از این ترفندها رو با مثال‌هایی که خود بندورا ذکر کرده است را به صورت خلاصه عنوان می‌کنم.

۱- برچسب زدن با حسن نیت: به عنوان





**به عقیده شما ابعاد شخصیتی حضرت زینب(س) به چه اندازه در بین افراد جامعه و حتی دین داران ما به طور کامل شناخته شده است؟**



بحث را من از اینجا شروع می‌کنم: از موضوع تمدن‌سازی اسلامی و ضرورت آن در مواقف تاریخی مختلف. چرا که تاریخ اسلامی حلقه‌های زنجیره است، این حلقه‌های زنجیره همه به هم پیوسته هستند و نکته‌ی جالبی که در فرهنگ اسلامی مطرح است این است که در تمامی قضایای تاریخی و آیات قرآن شما بایستی آینده را بسازید؛ اما باوقوف بر گذشته. یعنی یک پایه اساسی که در تمام دانش‌ها مطرح است و فرهنگ اسلامی به‌ویژه قرآن کریم هم آن را ضروری می‌داند این است که انسان‌های بصیر بایستی اشراف به وقایع و شخصیت‌های تاریخ‌ساز داشته باشند (از آدم تا خاتم)، تا از جهت جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بتوانند اصول موفقیت و رمز و رازهای آینده‌نگری و تاریخ‌سازی را از درک صحیح گذشته به دست آورند. بایستی اذعان نمود تنها کتابی که این اشراف را ایجاد می‌کند قرآن کریم است، چون از ابتدای تاریخ اطلاعات را به روشنی در مقابل انسان می‌گشاید. از چگونگی ورود آدم و همسرش، مقابله قابیل با هابیل و... و کسب این اطلاعات را با صیغه امر به ما ابلاغ می‌نماید.

نکته‌ی دیگر اینکه قرآن کریم، به همان میزان که به عبادات امر می‌کند که تنها منحصر به عبادات فردی نیست و سیاست‌گذاری جامعه‌ی دینی و تمدن‌سازی اسلامی از اموری است که بر عهده تمام افراد است. ضمن اینکه شما می‌دانید انسان‌ها یک هویت فردی و یک هویت جمعی دارند. آیه قرآن که می‌فرماید: «ان هذه امتکم امة واحدة» بحث امت واحد بحث سرنوشت جمعی است. با توجه به آنچه که گفته شد آن

# سبک زندگی

که حاصلش چنین شخصیتی بی‌بدیل است؟! در واقع دیدن مؤلفه‌ها و اصول و قواعد ناپیدایی که بر اساس فرهنگ قوی اسلامی در ایشان شکل گرفته بایستی امروز مورد تأملات جدی قرار گیرد. چراکه مسلماً ایشان یک‌شبه مهارت مدیریت، قوت در مقابله با جریانات باطل، تشخیص درست موقعیت و به‌کارگیری اصول وحیانی و عقلانی مقارن را به دست نیاورده‌اند.

عقبه بودن به چه معناست؟ می‌فرمایند: عقبه بنی‌هاشم. یعنی اندیشمندترین، عاقل‌ترین و با مهارت‌ترین در عرصه‌ی فکر و اقدام، چه در زمینه‌ی عقل عملی و چه عقل نظری. خب این‌ها ابعادی است که در زینب (س) نهادینه شده تا در موقفی مانند: کربلا بروز کرده است. دقت کنید یک‌وقت شما کاری را در زمانش که انجام نمی‌دهید دیگر نه تنها اثر ندارد بلکه گاهی تأثیر معکوس هم دارد. یعنی خود تشخیص موقعیت، مدیریت زمان و مکان و نقش‌گذاری نکات قابل توجهی است. شما می‌بینید که زینب(س) یک احاطه‌ی کامل به زمانی که در آن است و پیشینه‌ی تاریخی موحدین و حتی پسینه‌ی آن که این قیام باید آثارش را تا قیامت بگذارد، دارد.

خب این جامعیت فکری، عقلی و شخصیتی ابعادی است که مورد غفلت مانده و می‌توان در مورد ایشان به آن اشاره کرد. توجه کنید در مرثیه‌خوانی‌ها و روضه‌خوانی‌ها در مورد ایشان به چه ابعادی می‌پردازند، خود یک آسیب است؟! بحث ضروری و اساسی ارائه‌ی شئون مختلف ایشان، جامعیت در فکر و اقدام در عمل به‌موقع و آن بنیان‌هایی است که می‌تواند چنین بانو، دختر، همسر، خواهر و زنی را بسازد. اصل علیت در نظام عالم چه می‌گوید؟ همه‌ی موجودات عالم امکان تابع علل هستند اگر علل ایجاد شود. اگر علتشان وجود باید معلولش هم وجود می‌یابد. پس بایستی در علل این جامعیت تأمل نمود، روش معلول‌گرایی و غفلت از علت‌ها خود یک بی‌توجهی آسیب‌زاست.

ادامه دارد ...

هم اشاره دارد و اگر ما از سازندگی فردی و از دورن شروع کنیم به بیرون توجهی نداشته باشیم و یا بالعکس به بیرون توجه کرده و به سازندگی فردی عنایت نداشته باشیم ضربه خواهیم خورد و خب اگر چنین باشیم نتوانسته‌ایم حضرت زینب (س) را به آن جامعیتی که هستند ببینیم و الگو قرار دهیم.

**با توجه به جامعیت شخصیت حضرت زینب (س) که به آن اشاره کردید، در طرح شخصیت ایشان به چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی می‌توان اشاره کرد؟ (حلم و صبوری، عقلانیت، تکلیف شناسی، معرفت و ...)**

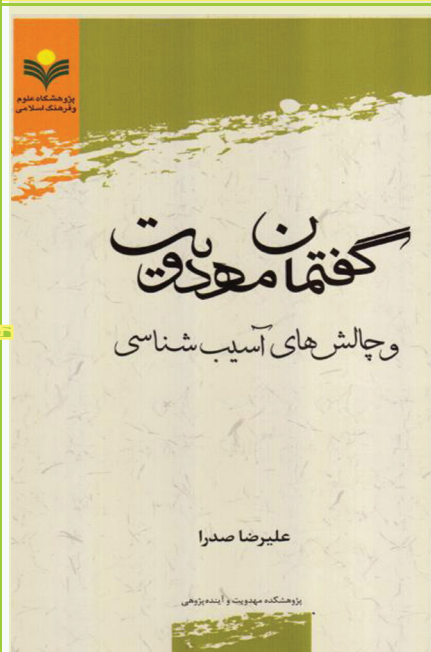
توجه داشته باشید که ما در خصوص شخصیتی صحبت می‌کنیم که بنیان‌های معرفت و تربیت، در تمامی لحظات زندگی او به‌خوبی شکل گرفته است. ایشان در چه خانواده‌ای متولد و رشد کرده؟! نوع ارتباط عاطفی، پرورشی، آموزشی از ابتدا تا انتها چگونه بوده؟! روش ارتباطی ایشان با امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا(س) در دوران طفولیت و... مسئله‌ی دیگر بُعد ژنتیکی این مسئله که مورد غفلت واقع شده است. چه ساختار تربیتی و ژنتیکی

بعدهی که از حضرت زینب(س) مغفول مانده جامعیت ابعاد مختلف زندگی ایشان است که یکی از آن‌ها بُعد اجتماعی است. انسان غایت‌مندی که مبدأ و مقصد دارد و در آن حلقه و موقفی که ایستاده نقشی را می‌آفریند که در آن موضع بتواند «احسن عملاً» باشد. او پیشینه جامعه‌ای را که در مقابل اوست به‌خوبی می‌شناسد و در فن خطابه خود به تحلیل ابعاد ضعف و قوت آنان می‌پردازد. سپس موضع انحراف اجتماعی آنان را بازگو و آینده آنان را به روشنی ترسیم می‌نماید.

حال ببینیم فردی چون زینب کبری (س) در آن موقف زمانی، مکانی، جغرافیای سیاسی و اسلامی که ایستاده چه کاری و رای دغدغه‌های فردی‌اش انجام می‌دهد. علت این بصیرت و اشراف در عین شجاعت، استواری و بلاغت در کلام، چیست؟! آن‌هم در موقفی که حوادث تلخ عاشورا او را بایستی در موضع انفعال قرار دهد. این روحیه‌ی مقرون با مقاومت در عین آرامش روانی و درونی واقعا از کجاست؟ این جز تأثیر فرهنگ جامع وحیانی نیست. به این اعتبار قرآن کریم به موازات اینکه برای انسان مسئولیت‌سازی و خودسازی‌های فردی در نظر می‌گیرد به بُعد بیرونی افراد

منجی‌گرایی راستین است. در گفتمان سیاسی مشروطیت اسلامی علامه نائینی و گفتمان انقلابی اسلامی امام خمینی (ره) سلطنت مطلقه استبدادی ملی و داخلی و سلطه و وابستگی استکباری خارجی و جهانی عین این آسیب‌ها و دردهای جانگناه یا ناشی از اینهاست.

انتظار فرج انقلابی، مبارزه با این ظلم و جور و امید به قسط و عدالت و زمینه‌سازی ترویج و تحقق تا حد ممکن و تحقق نهایی آنها با جلب توفیق فرج‌الهی است و این برترین چالش فراروی مهدویت و چشم‌انداز آن می‌باشد. «گفتمان مهدویت و چالش‌های آسیب‌شناسی» بحث و نظری در این خصوص است.



مؤلف: علیرضا صدرا

ویراستار: محمدباقر انصاری | محمدصادق زینی وند

ناشر کتاب: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

ظلم و جور بدترین آسیب‌ها و فراگیرترین ناهنجاری‌ها در دوران غیبت مهدوی (عج) می‌باشد و مانع هدایت و مهدویت حقیقی و محل سیر موعودگرایی و



## بهار ظهور کی می رسد

نچوا

سمیه امیری

کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی  
دانشگاه تربیت مدرس

آقا جانم می گویند که بهاری از راه رسیده است...

اما مولای من، من که سالهاست بدون تو هنوز بهاری ندیده‌ام

مولای من، از وقتی که معنای انتظار را فهمیده‌ام و شدم منتظرت تمام سال‌ام به سان غمگین‌ترین فصل سال می‌ماند

با نبودنت حتی ماه‌های قمری و هجری و شمسی هم بدون خورشید هستند مثل همین بهارمان

بهار آمده و تمام پنجره‌هایش رو به آسمان باز است و من منتظرم تا نشانی از تو پیدا کنم ای بهار بی بهار...

کاش اینک که بهار هست بارانی می‌بارید از جنس ظهورت آقا جان

در همین حوالی، در همین هوای بهاری که عجیب بوی غربت و دل‌تنگی و انتظار می‌دهد، گوشه‌ای تنها نشسته‌ام و زانوی غم بغل کرده‌ام.

بغضی گلویم را با تمام قدرتش می‌فشارد و این بغض آن قدر دردناک هست که به سان بلورهای الماسی می‌ماند و نمی‌شکند

اشک در چشمانم خشک شده است، به خیال خودش هوای باریدن هم که ندارد

در مرداب افکارم در نبودنت، در حال غرق شدن هستم، خیال نجات از این مرداب هم به سراغم نمی‌آید

آقا جان تمام این‌ها چیزی می‌خواهد بگوید

می‌خواهد بگوید که من دل‌تنگم...

دل‌تنگ بهاری که با خودش نه فقط بوی بهارنارنج باشد

دل‌تنگ بهاری که نه فقط هوای عطرآگینش به جان‌ودل بنشیند

دل‌تنگ بهاری که نه فقط دامنش پر از شکوفه‌های جورواجور باشد

دل‌تنگ بهاری که نه فقط چکاوک‌هایش نغمه‌ها و سرودهای فرح‌بخش و تازه سر می‌دهند

نه دل‌تنگ هیچ بهاری نیستم آقای غریبم

فقط دل‌تنگ بهار ظهورتان هستم

پس بیا و نگذار بهارمان هرسال به سان زمستان‌های یخ‌زده‌ای باشد که انگار همه چیز بی‌جان شده است از دردهای پی‌درپی نبودنت...

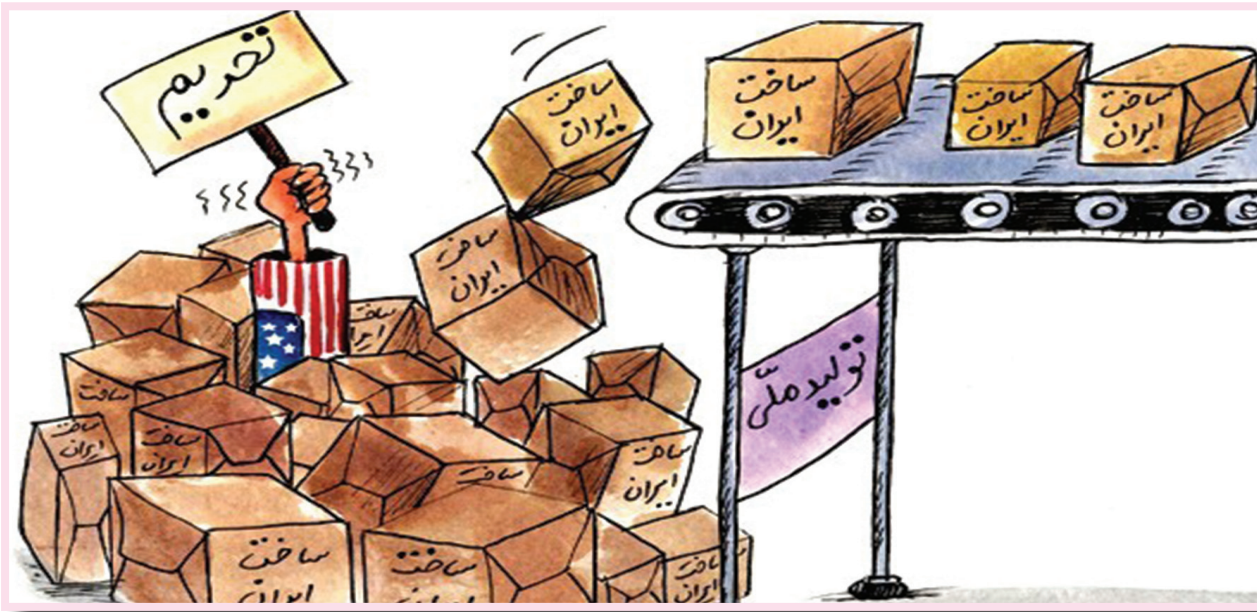
مهدی جان مهر و موم‌ها می‌گذرد و بهار تقویم ما هنوز رنگ بهاری به خود ندیده است، با آمدنت بشکن سکوت یخ‌زده انتظار منتظرانت را...

اللهم عجل لولیک الفرج





## کالای ایرانی



سر باد و باران ماه گذشته و اتصالی برق، تلویزیونمون سوخت و تصمیم به خرید یک تلویزیون گرفتیم. همیشه موقع خرید یک کالا، ذهنمون مشغول این قضیه میشه که چه مارکی بخریم. بعضی موقع با جستجو تو چند مغازه و مقایسه امکانات و قیمت کالاها تصمیم نهایی را می‌گیریم و بعضی مواقع باتوجه به توصیه‌ی دوستان و آشنایان و بعضی مواقع باتوجه به اینکه دختر خاله یه دختر عمه فلان مارک خریدن، تصمیم نهایی را می‌گیریم. ولی این بار که برای خرید یک تلویزیون نو تصمیم گرفته بودیم، یک مسئله ذهنم مشغول کرده بود: «حمایت از کالای ایرانی».

شاید تو ذهن اکثریت ماها اینطوری جا افتاده باشه که با خرید کالای ایرانی، پول در جوی آب ریخته‌ایم. این روزها زندگی برای خیلی‌ها سخت شده و کسب درآمد خیلی راحت نیست و نمی‌توانند به همین راحتی پول خرج کرد و نمی‌توان تنها به خاطر عرق ملی کالای ایرانی خرید. بعضی هم اینطوری فکر می‌کنند که اینکه اصلاً خرید کالای ایرانی چه منفعتی برای مملکت‌مان می‌تواند داشته باشد اصل بالا بردن سطح علمی کشور

هست که کیفیت کالا را بتوانند بالا ببرند که خودش باعث می‌شود که کالای ایرانی خود به خود خریدده شود.

ولی مسئله اینجاست که خوب و بد بودن کیفیت کالاها برای همه جای دنیا هست. در کنار خیلی از کالاها بی‌کیفیت ایرانی، کالاها با کیفیت ایرانی هم پیدا می‌شود و باید بدونیم که همین تفاوت‌ها در کیفیت کالاها باعث بوجود آمدن رقابت در بازار می‌شود و مطمئناً مسئله‌ی حمایت

که مطمئناً با کنار زدن کالاهای خارجی و وارداتی، ایجاد انگیزه برای جوان ایرانی می‌شود، جرات و همت می‌کند و وارد حیطه تولید داخلی می‌شود و به دنبال آن ایجاد اشتغال برای خود جوان و چند نفر دیگر می‌شود و با ایجاد این انگیزه ارزشمند به سمت و سوی حل مشکلات معیشتی و اقتصادی می‌رود.

خب تصمیم خودمو گرفتم و می‌دونم چه مارکی بخرم ...

از کالای ایرانی مختص مردم نیست و مسئولین شرکت‌ها و کارخانه‌ها هم باید به خودشون بیایند و در رقابت با یکدیگر در ارتقا کیفیت کالاها تلاش کنند. با یک نگاه خوب و دقیق روی کالاها می‌توانیم خیلی از کالاهای باکیفیت پیدا کنیم که در رقابت با کالاهای خارجی هستند که صرف ایرانی بودنشون کنار زده می‌شوند.

در کشور، جوان تحصیل کرده که علم کافی برای تولید کالای داخلی دارد کم نیست

مدیریت‌های کشور کم نیستند، زیادند؛ اکثر آن‌ها هستند؛ حالا یک تعدادی هم البته فاسدند. البته با این فاسدها باید مبارزه‌ی جدی کرد، باید مبارزه‌ی پیگیر کرد؛ اینکه ما بگوییم، یک سروصدایی راه بیفتد و بعد از چند وقتی هم خاموش بشود، این آن کاری نیست که برای کشور، در نهایت مفید باشد. پس یکی از مشکلات، عدم مبارزه‌ی جدی با فساد است.

شعار امسال، هم خطاب به مسئولین است، هم خطاب به مردم است. شعار امسال [حمایت از کالای ایرانی] است. کالای ایرانی یعنی محصول نهایی کار و سرمایه و فعالیت اقتصادی و ذهن و ابتکار و همه‌چیز. همه‌ی مشکلات کشور قابل حل است؛ ما در کشور هیچ مشکلی که قابل حل نباشد نداریم؛ هیچ مشکلی که کلید آن و حل آن دست بیگانه‌ها باشد نداریم. مشکلات هست، اما همه‌ی مشکلات کشور قابل حل است، کلیدش هم دست خود ملت ایران و مسئولین کشور است.

جوانان خیلی باارزش‌اند و آنان در همه‌ی میدان‌ها سرمایه‌ی امید کشورند. در صنایع برتر، جوان‌ها هستند که مشغول فعالیتند؛ در مسائل فرهنگ و هنر، جوان‌ها هستند که مشغول فعالیتند؛ در نظامی‌گری و فرماندهی، جوان‌ها هستند که نقش‌آفرینی می‌کنند؛ در مدیریت هم هر جا جوان‌ها باشند، مدیریت، مدیریت بانشاط‌تری خواهد بود و توصیه‌ی ما این است که در مدیریت‌های مختلف، جوان‌ها بیشتر به کار گرفته بشوند و بیشتر مورد استفاده قرار بگیرند.»

## گزیده‌ی سخنان مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی

(فروردین ماه ۹۷)

دستشان می‌رسد خودشان کار کنند، اقدام کنند، تأسیس کنند، ابتکار کنند به خاطر این است. یک برنامه‌ریزی جامعی لازم است در کشور انجام بگیرد برای استفاده از این مجموعه‌ی جوانی که ما در کشور داریم.

یک مانع دیگر کم‌کاری‌ها است. بعضی از افرادی که در بخش‌های مختلف مسئول‌اند، متأسفانه دچار تنبلی و کم‌کاری بوده‌اند و هستند. وضع کشور کار پرتوان و پرتلاش را اقتضا می‌کند؛ مسئولین و مدیران در هر جا که هستند، بایستی تلاش را افزایش دهند. یکی از موانع پیشرفت ما، قبیله‌گرایی سیاسی یا جناحی است؛ [یعنی] این کار را اگر چنانچه شما بکنید خوب است، اگر جناح مقابل شما بکند بد است؛ این اشکال کار ما است. گرفتار جناح‌گرایی و قبیله‌گرایی سیاسی هستیم؛ این را باید کنار بگذاریم.

یکی از مشکلات ما، عدم مبارزه‌ی جدی با فساد است. من اینجا عرض بکنم که امروز مسئله‌ی فساد در کشور یعنی شهرت فساد و فساد در کشور، به یک مسئله‌ی خیلی رایجی درآمده؛ نه، این خبرها نیست. البته فساد کمش هم بد است، کمش هم مضر است؛ اما اینکه بعضی تبلیغ می‌کنند که «حالا همه‌جا را فساد گرفته»، نخیر، به‌هیچ‌وجه این‌جوری نیست. آدم‌های صالح، آدم‌های مؤمن، آدم‌های درستکار، آدم‌های پاک‌دست در مجموعه‌ی

ندارم - یعنی این مقدار، کار انجام گرفته است.

کارنامه در باب عملکرد اجرائی مسئولان، در باب امنیت و ثبات، کارکرد، کارکرد بسیار خوبی است؛ در باب علم و فناوری، کارکردها بسیار خوب است؛ در باب زیرساخت‌های کشور - یعنی راه‌های ارتباطی، سدها، نیروگاه‌ها، بندرها و امثال این‌ها - کارکرد، بسیار کارکرد خوبی است؛ در باب صادرات غیرنفتی، در باب سرانه‌ی ناخالص ملی، سرانه‌ی ناخالص ملی نسبت به دوران قبل از انقلاب، تقریباً به دو برابر رسیده است، یک کارنامه‌ی مطلوبی در این زمینه‌ها وجود دارد؛ در باب توسعه‌ی اجتماعی همین‌جور؛ یعنی در عملکردها، در بخش‌های مختلف، آمارهای خرسندکننده‌ی وجود دارد. البته تبلیغات، غیراز این را نشان می‌دهد؛ در تبلیغات، دشمنان سعی می‌کنند مردم را از واقعیت‌های مثبت دور کنند، برای اینکه دل‌های آن‌ها را نسبت به انقلاب اسلامی و نسبت به نظام و نسبت به اسلام چرکین کنند؛ واقعیت این است که عرض کردیم.

یکی ظرفیت جوانان دانش‌آموخته‌ی ما است؛ این خیلی مهم است. ما ده میلیون نفر [در کشور] جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی داریم؛ این یک ظرفیت بسیار مهمی است برای کشور. ما از این‌ها استفاده‌ی درستی نکرده‌ایم. اینکه بنده اصرار دارم که جوان‌ها هرجایی که

«... در کشور ما استعدادها و ظرفیت‌های بسیار گسترده‌ای وجود دارد که تاکنون از آن‌ها استفاده نشده است، اگر استفاده بشود وضعیت کشور به‌مراتب پیش خواهد رفت و بهتر خواهد شد.»

آزادی در همه‌جای دنیا چهارچوب دارد؛ آزادی یعنی «برخلاف قانون عمل کردن» وجود ندارد؛ آزادی یعنی «برخلاف دین و شریعت عمل کردن» وجود ندارد. چهارچوب آزادی در کشور ما، قانون اساسی ما، قوانین کشور و همه قوانین الهام‌گرفته‌ی از شریعت مطهر اسلام است؛ البته این هست. اینکه کسی توقع داشته باشد آزاد باشد و برخلاف قانون عمل کند، منطقی نیست و این وجود ندارد. بنابراین آزادی هست.

ارزش و اصل دیگر، اعتماد به نفس ملی و خودباوری ملت ایران است یعنی ملت، در مقابل دیگران احساس انفعال و سرافکنندگی نداشته باشد؛ یعنی روحیه‌ی «ما می‌توانیم»؛ این امروز بحمدالله در کشور وجود دارد.

طبق یک آمار دیگر - که این آمار هم مربوط است به بانک جهانی؛ آمار بانک جهانی است؛ جزو آمارهای بین‌المللی است - قشر فقیر مطلق، پیش از انقلاب ۴۶ درصد ملت ایران بودند، یعنی تقریباً نصف ملت ایران قبل از انقلاب جزو قشرهای فقیر مطلق بودند؛ امروز این عدد ۴۶ درصد، رسیده است به ۹،۵ درصد - البته در سال ۹۳؛ آمار بعداز آن را بنده





دوربین

مریم فرهنگ

کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی

# به وقت شام

## فیلم درخشان سینمای ایران

باورپذیر شده است، درست از آب درآمدن صحنه‌های اکشن و صحنه‌های روی هواپیما از نقاط قوت این اثر ارزشمند سینمایی است.

قطعا فیلم به وقت شام قرار نیست داستان تمام رشادتها و مجاهدت‌های مدافعین حرم را نشان دهد، چون اصلا یک فیلم بضاعت مشخص خودش را دارد و به همین خاطر حاتمی‌کیا تنها و تنها یک قصه از هزاران قصه‌ی درخشانی را که مدافعین حرم در این شش سال رقم زده‌اند به نمایش در می‌آورد. حال باید منتظر ماند تا هنرمندان دیگری بیایند و همچون مجموعه‌ی پایتخت هر کدام بخشی از وجوه پیدا و پنهان این شش سال پر فراز و نشیب در سوریه و عراق را به نمایش بگذارند.

به وقت شام، سراسر پراز نکات ظریف و قابل توجه است که شاید در این یادداشت فرصت پرداختن به آنها نیست. هر چه هست باید خوشحال و شکرگزار باشیم که چنین فیلمی با اقتضائات سینمای ایران تولید شده، با عوامل و هزینه‌ی صددرصد ایرانی و بدون حتی یک دلار آمریکایی، به فرجام نیک دست یافته و مایه‌ی آبرو و عزت ایران اسلامی شده است، فیلمی که سینمای ایران را در ابعاد بین‌المللی و تکنیکی پیشرفت می‌دهد و درخواست پنج کشور خارجی برای اکران این فیلم در کشورهایشان ناظر بر همین مدعاست.

به امید روزی که سینمای ایران از حسادت‌ها و بداخلاقی‌ها عاری گردد تا هر فیلم «به ما هو فیلم بودن» خودش قضاوت شود نه مسائل سیاسی و تسویه حساب‌های شخصی؛ زیرا که سینمای ایران به امید و همدلی بیشتر نیاز دارد.

فیلمنامه‌ی اثر کاملا کلاسیک است با یک مقدمه، موقیعت داستان را معرفی می‌کند. اینجا سوریه است و در میانه‌ی جنگ با داعش. بعد تک تک شخصیت‌ها به مخاطب معرفی می‌شود و در هواپیما تک تک شخصیت‌ها کارکرد درستی دارند و هر کدام به نمایندگی از یک قشر در سوریه در آنجا حضور دارند و همانطور که در صحنه‌ی حقیقی سوریه نقش ایفا کرده‌اند، اینجا نیز مناظر با نقش خودشان در فیلم به نمایش گذاشته می‌شوند. از مخالفین دولت بشار گرفته تا داعشی‌هایی با تفکرات متفاوت، از مجاهدت‌های رزمندگان سوری گرفته تا نظامیان بی‌غیرت سوری.

خیلی‌ها از جدیدترین ساخته‌ی حاتمی‌کیا انتظار فیلمی همچون آژانس شیشه‌ای را دارند؛ ولی موقیعت جنگ سوریه چنین انتظاری را بر نمی‌تابد، باید از معرفی پیچیده‌ای که صهیونیسم جهانی بر مردم منطقه تحمیل کرده است، انتظار فیلمی را داشت که پر از مفاهیم عمیق باشد. از طرفی، مخاطبین امروز سینما نیز پذیرای چنین فیلم‌هایی هستند و این انتظار را نمی‌توان بی‌پاسخ گذاشت و حاتمی‌کیا هوشمندانه دست به انتخاب درستی زده است. سینما متکی به مخاطب است و فیلمی که مخاطب نداشته باشد فیلمی مرده است و به خاطر همین انتخاب درست، «به وقت شام»، فیلمی به شدت جدی و حماسی از کار درآمده و رتبه‌ی دوم اکران نوروزی سال ۹۷ را به خود اختصاص داده است.

ابراهیم حاتمی‌کیا با تسلطی که بر کارگردانی دارد، به خوبی از تکنیک سینما بهره برده است، کارگردانی به وقت شام بی‌نظیر است و اگر منصف باشیم شاید هیچ کسی در ایران قدرت چنین کارگردانی را نداشته باشد، بازی‌گرفتن‌های درخشان از بازیگران خارجی، همه درخشان و

قهرمان را به وجود می‌آورد. شخصیت علی در طول مسیر فیلمنامه شکل می‌گیرد و تبدیل به قهرمان می‌شود؛ کسی که اصلا آدم شجاعی نیست و در مواجهه‌ی اولیه با داعش پاهایش از ترس می‌لرزد و نمی‌تواند آن را کنترل کند و یا زمانی که در سکوت فریاد می‌زند، به خوبی نمایانگر ترس شخصیت از موقیعت است، اما وقتی داستان پیش می‌رود، تبدیل به قهرمانی می‌شود که پایان درخشانی را رقم می‌زند و این از زیرکی‌های حاتمی‌کیاست برای نشان دادن محتوایی که مدنظر داشته است؛ نشان دادن عظمت مدافع حرمی که بسیاریشان متولدین دهه‌ی هفتاد هستند کسانی که تا قبل از این اتفاق، پدرانشان قهرمان زندگی بودند به یکباره خود تبدیل به قهرمان می‌شوند و این بار این پسران هستند که باعث نجات پدران می‌شوند حتی اگر در آخر به شهادت برسند. یعنی اینکه انقلاب اسلامی همچنان بانشاط و سرزنده به پیش می‌رود!

برخی از منتقدین معتقد بودند که شخصیت‌های داعشی، غلوآمیز و کاریکاتورگونه است که اگر تنها کمی از حقیقت منش رفتاری داعشی‌ها آگاه بودند و یا دست کم به ظرفیت‌های سینما مسلط بودند، شاید چنین ایرادی را مطرح نمی‌کردند. چون داعشی‌ها ذاتا رفتارهای غلوآمیزی دارند و چنان که کارگردان به وقت شام در کنفرانس خبری این فیلم گفت ویژگی رفتارها و عملکرد داعشی‌ها یک ذات پست مدرن و اغراق شده دارد، هر چند حتی اگر غیر از این هم بود هر اثر هنری، مخلوق ذهن کارگردان است و ممکن است کارگردان شخصیت‌هایش را با توجه به کارکردشان در فیلم غلوآموز نشان دهد، اصلا اگر قدرت خیال را از سینما بگیریم دیگر چه چیز دیگری از آن باقی می‌ماند.

در مقاله‌ی پیش رو قصد داریم تا به ابعاد مختلف فیلم سینمایی به وقت شام از محتوا تا تکنیک بپردازیم

فیلم سینمایی به وقت شام انتخاب قصه‌ای است از میان هزاران قصه‌ی سراسر حماسه‌ای که برای مدافعین حرم و جنگ سوریه اتفاق افتاده است. به همین خاطر است که داستان فیلم موقیعت سینمایی پرکشش و هیجان‌انگیزی را به مخاطب ارائه می‌دهد.

به وقت شام فیلم قصه‌گویی است. با شروع فیلم، حماسه نیز آغاز می‌شود: یکی بود یکی نبود؛ پدر و پسر بودند که با هواپیما به سوریه رفته بودند تا به مردم محاصره شده در فوعه و کفریا آذوقه برسانند. پسر پس از انجام مأموریت، به خاطر همسرش که پا به ماه بود باید به وطنش باز می‌گشت، اما او در راه برگشت به خانه متوجه شد که مردم در رقه گرفتار داعش شده‌اند، علی‌رغم تمام دغدغه‌های خانوادگی نتوانست پدرش و مردم مظلوم را تنها رها کند. بنابراین برای نجات آنها با پدر همراه شد. القصة؛ فیلم به همین شیوایی قصه‌گویی می‌کند، چیزی که در سینمای امروز ایران فراموش شده است و اکثر فیلم‌ها با خرده داستان‌ها و خرده پیرنگ‌ها پیش می‌رود و این از مهم‌ترین مزایای فیلم به وقت شام است.

به وقت شام قهرمان نیز دارد اما نه به سبک و سیاق فیلم‌های گذشته‌ی ابراهیم حاتمی‌کیا که پدرها همیشه قهرمان بودند؛ این بار قهرمان قصه، پسر است که همیشه پدرزمنده‌اش را قهرمان زندگی خودش دیده ولی خود در حاشیه قرار داشته است و از قضا مثل پدر قدرتمند و شجاع و آرمانگرا هم نیست، این از جمله مختصات قصه است که







باتشکر از روابط عمومی دانشگاه

مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه های نویسندگان است. چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب آزاد است. استفاده از مطالب نشریه، با ذکر منبع، مانعی ندارد

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس  
مدیرمسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع  
سر دبیر و دبیر تحریریه: دکتر حمید مطهری  
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی  
محرر طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس



سال ششم، شماره پنجاه و نه فروردین ماه ۱۳۹۷ آوریل ۲۰۱۸

با آرزوی داشتن تو در سال نو  
بر سر سفره عید می نشینم ...

بعضی ها لحظه تحویل سال یا مقلب القلوب خوندن جهت مقلب شدن قلب یکی دیگه برای خودشون

خاطرات نوروزی

مورد داشتیم توی همین ایام نوروز فرار مغزهاش صورت گرفت

و اما بدون شرح پای ثابت ساعت ده کانال یک (همیشه جا برای نقد هست ولی همین که همه دور هم جمع میشیم و یک فیلم خانوادگی رو خانوادگی می بینیم واقعا هنره)

سایه آقامونه

این سین مخصوص اون زوجهایی بود که امسال برا اولین بار در جوار همسرشون نشستن پای هفت سین انشا... سال بعد نوبت شما مخاطب مجرد غصه نخور

باباجون روزت مبارک

بینیم چند نفرتون با پول عیدی هایی که از پدرانتان گرفتید براش جوراب خریدید؟!؟

happy norooz

آقا این دیگه چجور تبریکه؟ انواع سگ را برامون فرستادی که حالا مثلا چی؟! انشا... سگ امسال براتون وفاداریش بمونه

تعدادی از میزبانان نوروزی به چشمه، نامه زدند که از خانمهایی که به دلیلی رژیم سخت لاغری از خوردن آجیل و شیرینی خودداری کردند بسیار سپاسگزاری کنیم.

یه تعدادی از دوستان بودن که توی عید دیدنی ها هر جا میرفتن فقط ریپیت می شدن که هر روزتان نوروز نوروزتان پیروز بعدش می نشستن پی آجیل و شیرینی شون (اتفاقا از اینا باید ترسید)